

مطبوعات، ابزاری در دست اهل و نا اهل



خلاصه مقاله

مقدرات مطبوعات ایران را قوانین، سازمانها و اشخاصی رقم می‌زنند که بعضاً با ماهیت این حرفه خطیر بسیار بیگانه و ناآشنایند. قوانین حاکم بر مطبوعات، و به تبع این قوانین، سازمانها و افرادی که مجری آنها هستند مطبوعات را صرفاً از زاویه دیدگاههای سیاسی می‌شناسند و از کاربردهای سازنده و مخرب آن در دیگر زمینه‌ها غافلند. قوانین، کارکرد مطبوعات را در وجود اشخاصی به نام صاحب امتیاز و مدیر مسئول مورد ارزیابی قرار می‌دهد و از ساختار اصلی این جامعه وسیع و بسیار تأثیرگذار، یعنی سردبیران، نویسندگان و خبرنگاران غافل مانده است. در حالی که همین گروه هستند که می‌توانند مطبوعات را بالنده و سازنده، یا خموده و مخرب کنند.

بعد را هم پیش‌بینی کرده بودم.

پیش بینی من صحیح بود و قیمت آن ماده به کیلونی ۱۲۰۰۰ ریال هم رسید. اگر مبادرت به خرید این ماده می‌کردم و سپس آن را به قیمت روز به صناعی که برای تهیه آن له می‌زدند می‌فروختم کار خلافی مرتکب شده بودم؟

قبل از این که در ذهنتان به پرسش بالا پاسخ دهید در نظر بگیرید که این یک روزنامه‌نگار است که چنین سنوالی را مطرح کرده است، نه یک بازرگان... یک بازرگان شرافتمند (و نه یک محکر) اگر در رشته فعالیت خود بصیر، مطلع و موقع شناس باشد و بداند چه کالایی را چه زمان و از کدام منبع بخرد، و چه هنگام و به چه کسی بفروشد مستحق سود است.

اما یک روزنامه‌نگار که به دلیل در اختیار داشتن منابع اطلاعاتی گسترده، و آگاهی بر اطلاعات ویژه می‌تواند بسیاری از تحولات اقتصادی و سیاسی را پیشاپیش حدس بزند. و حتی به زمان وقوع حتمی آنها وقوف یابد. حق دارد از این آگاهی‌ها برای تأمین منافع خویش

سود جوید؟

لطف کنید و به این پرسش سریع و قاطع پاسخ ندهید. این پرسشی است که فقط به حرفه روزنامه‌نگاری مربوط نمی‌شود. پاسخ آن با منافع ملی ما در دراز مدت نیز در ارتباط است.

●●●●

یک روزنامه‌نویس حرفه‌ای و با تجربه. و نه یک میرزابنویس کارمند صفت. گاهی حتی از یک سیاستمدار یا یک اقتصاددان بهتر و دقیقتر می‌تواند درباره آیینده گسسته‌زنی کند. روزنامه‌نویسانی هستند که بدون داشتن تماس با شخصیت‌های تصمیم گیرنده، و بدون آگاهی از تصمیمات پنهان و پشت پرده قادرند تحولات آینده را حدس بزنند و پیش داوریهایی ارائه دهند که گذشت زمان صحت و دقت آنها را به اثبات خواهد رساند.

یک روزنامه‌نویس در دنیای اطلاعات پرسه می‌زند. از یک تصمیم به ظاهر عادی و پیش افتاده شهرداری می‌تواند حدس بزند زمینهای فلان منطقه شهر بزودی در بورس خواهد افتاد. او قادر است از تحلیل تبصره‌های بودجه سالانه کشور بفهمد سال آینده پول در کدام زمینه راحت‌تر و هنگفت‌تر به چنگ می‌آید. می‌تواند از لابلای بخشنامه‌های عادی وزارتخانه‌ها تکاتی را دریابد که خیلی‌ها قادر به فهم آن نیستند. توانایی آن را دارد که از بطن تعاریف پیچیده درباره مثلاً اقتصاد کلان، آزادسازی اقتصادی و برنامه تنظیم بازار ارز حقایقی را دریابد که نه عوام، بلکه خواص نیز از درک فوری آن عاجز هستند.

اینها ادعا نیست. حقایقی است که اگر کسی در مورد آن تردید دارد می‌توانم به او مدارک مستند ارائه دهم.

پزشک و روزنامه‌نگار

آن چه تا این جای مطلب آمد در مورد روزنامه‌نگاری است که به مقامی یا مرکز قدرتی وابسته نیستند. روزنامه‌نگاری هم داریم که وصل به مراکز قدرت و تصمیم‌گیری هستند و حتی کند ذهن‌ترینشان این شانس را

دارند که از تصمیمات مهم سیاسی و اقتصادی زودتر از دیگران آگاهی یابند. اینک بار دیگر همان پرسش نخستین را طرح می‌کنم: آیا یک روزنامه‌نگار حق دارد از دانسته‌های خویش برای تأمین منافع شخصی خود استفاده کند؟

و سنوالی تکمیلی

آیا یک روزنامه‌نگار حق دارد اطلاعات خود را به دیگران بفروشد؟

یکی از شخصیت‌های کشور که نام وی را به خاطر ندارم چند سال پیش از جایگاه مطبوعات در ایران تعریفی ارائه داده بود به این مضمون: «مطبوعات شر هستند، اما شر لازم»

از این تعریف، مثل بسیاری از سخنان سیاست پیشگان می‌توان دو برداشت کرد: یکی این که «بله! مطبوعات مایه دردسر هستند اما برای جور بودن جنس ویتربین لازم است آنها را تحمل کنیم، و برداشت دیگر این است که «مطبوعات اسباب دردسر دولتمردان هستند، اما به خاطر نقشی که ایفا می‌کنند، و این نقش مانع کج‌روی و کج رفتاری صاحبان قدرت می‌شود، وجودشان لازم است.»

اگر برداشت از نقش و تأثیر مطبوعات در کشور ما بر پایه استنباط نخستین باشد، روزنامه‌نویسی را باید در ردیف مشاغل نظیر بساز و بفروشی، کیف‌کشی دولتمردان و صاحبان قدرت، سیاست‌پیشگی، تجارت مطلق، سوپرمارکت‌داری، دلالی ارز، اداره یک بنگاه معاملات ملکی، کارگزاری شرکت‌های حمل و نقل، دفاع بی‌چون و چرا از منافع اصنافی چون دامداران و مرغداران، دلالی و خرید و فروش فیلم و زینک و کاغذ... به حساب آورد. در این صورت بر امثال آن روزنامه‌نگاری که در آغاز بحث ذکر او رفت ایرادی وارد نخواهد بود که از اطلاعات خویش، و از قدرت تجزیه و تحلیلی که در زمینه مسائل سیاسی و اقتصادی دارند برای کسب مال و مقام استفاده کنند. اما اگر برداشت دوم را ملاک داوریه قرار دهیم، آنگاه روزنامه‌نویسی که از اطلاعات خویش برای تأمین منافع نامشروع شخصی

یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای گاهی حتی از یک سیاستمدار یا اقتصاددان، بهتر می‌تواند درباره آینده گمانه‌زنی کند

استفاده کند هیچ تفاوتی با پزشکی که از دانش خویش برای آدم کشی استفاده می‌کند، ندارد. هر دو بزه کارند. یک پزشک ممکن است آدمکش نباشد، اما می‌تواند از حرفه خویش سوء استفاده‌های فراوان کند: بیماری ساده‌ای را مرضی کشنده جلوه دهد و بیمار را سرکشی کند، یا بی آنکه در مورد سرطان تخصص داشته باشد یک بیمار سرطانی را زیر نظر بگیرد و شانس معالجه او را در صورت مراجعه به یک متخصص از بین ببرد، با کمپانی‌های داروسازی، رادیولوژی‌ها و آزمایشگاه‌های تشخیص قرار و مدار بگذارد تا مشترکاً بیماران را سرکشی کنند، حین عمل جراحی آپاندیسیت، کلیه سالم بیمار را بردارد و به ثروتمندی که نیاز به کلیه دارد بفروشد، با بیمارستانها قرارداد ببندد که برای آنها بیمارایی کند، به مریض صرفاً به چشم یک منبع درآمد بنگرد و... یک روزنامه‌نویس هم نباید الزاماً مرتکب عملی شود که دم او لای تله قانون‌گیر کند. روزنامه‌نویس حرفه‌ای و آگاه می‌تواند با نوشتن یا ننوشتن به چنان منفعتی دست یابد که از حیطه تصور افراد ناآگاه با این حرفه بیرون است. او همچنین می‌تواند حقیقتی را دروغ و دروغی را حقیقت جلوه دهد. روزنامه‌نگار این ممارست را دارد که از لابلای یک مکالمه عادی با یک مقام اجرایی اطلاعاتی را استنباط و استخراج کند که ارزشمند و قابل بهره‌برداری هستند. حتی بخشنامه‌ها و خبرهای روزمره وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و خصوصی نیز برای چنین روزنامه‌نویسی، گاه می‌تواند حاوی چنان اطلاعات پرارزشی باشد که همپای ارزش دسترسی یک بازرگان به مقررات صادرات واردات قبل از تصویب آن در

هیأت دولت است!

البته همه روزنامه‌نویسان حرفه‌ای تا این حد زیرکی و دهن‌دارند و اگر اغراقی در سطور بالا مشاهده می‌شود ناشی از این واقعیت است که در هر نسل روزنامه‌نگاری، چند نفری یافت می‌شوند که از پرسه زدن در دنیای اطلاعات بتوانند چنان نتایجی را استنباط و استخراج کنند. روزنامه‌نگارانی هم هستند که در سطوح پائین‌تر قادرند به اخبار و اطلاعاتی دست یابند که اگر ماده مستعد داشته باشند، در کار سیاست یا تجارت برایشان کارساز باشد!

به عنوان روزنامه‌نویسی که سی سال قلم زده‌ام صدها خاطره از کسانی در ذهن دارم که یا از طریق وصل شدن به مراکز قدرت و کسب اطلاعات دست دژم و سوژم، و سوء استفاده از این اطلاعات به آلف و الوف رسیده‌اند، و متقابلاً می‌شناسم کسانی را که با وجود آگاهی از اطلاعات بکر و دست اول، چون پزشکی شرافتمند و پاینده به اصول حرفه‌ای خود، اطلاعات را در خدمت منافع خویش بکار نگرفته‌اند، بلکه آن را در جهت صلاح جامعه و اصلاح ناراستی‌ها مورد استفاده قرار داده‌اند. بدین قرار سوء استفاده کردن یا نکردن از حرفه روزنامه‌نگاری در ایران امری است اختیاری و نه تابع ضابطه و قاعده. اگر کسی خواست سوء استفاده می‌کند و اگر نخواست نمی‌کند. در این میان سازمانی که بتواند سره را از ناسره تشخیص دهد وجود ندارد و این فقدان نیز به نوبه خود ناشی از نوع نگرش دولتمردان ما به مطبوعات است.

نگرش به حرفه روزنامه‌نگاری در ایران، تا جایی که من بیاد دارم، همواره نگرشی یک جانبه بوده است: این دولتمردان بوده‌اند که از زاویه خاصی به مطبوعات نگرسته‌اند و بر مبنای همین نگرش کوشیده‌اند. و موفق هم شده‌اند. مطبوعات را تحت ضوابطی درآوردند، و به قواعدی مفید سازند که از نظر ایشان این رسانه را به ابزاری قابل کنترل و تحت امر ایشان تبدیل کند.

تجلی این یک سو به نگرشی را می‌توان در مجموعه قسوانین و آئین‌نامه‌هایی که در این کشور در رابطه با مطبوعات تدوین شده است مشاهده کرد.

نقد و بررسی این قوانین از جنبه‌های

گوناگون فرصت و حوصله فراوان می‌طلبد.

در مجال اندک این مقاله من فقط به یک جنبه از این نگرش نادرست و زیان بار اشاره می‌کنم.

اصل بیست و چهارم قانون اساسی صراحت دارد:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مختل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

تا وقتی «قانونی که تفصیل» مورد اشاره را تعیین کند، به تصویب برسد یک دوره فترت ایجاد شد. در این دوره فترت صدها نفر از وزارت ارشاد اسلامی وقت تقاضای دریافت مجوز انتشار نشریه کردند. این متقاضیان فشار شدیدی را به اداره کل مطبوعات داخلی (که شاغلان آن تازه کار هم بودند) وارد می‌آوردند.

مسئولان وقت وزارت ارشاد برای کاستن از این فشار به کنکاش پرداختند و سرانجام راه حلهایی ارائه دادند. از جمله راه‌حلها یکی هم این بود که اگر متقاضی بتواند صلاحیت علمی خود را ثابت کند و سوء سابقه‌ای هم نداشته باشد، می‌تواند مجوز بگیرد و نشریه منتشر کند. یکی از طرق کسب مجوز صلاحیت علمی را هم تأیید سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات قرار دادند.

چنین بود که ناگهان ما با هجوم افرادی مواجه شدیم که می‌خواستند صلاحیت علمی آنها را تأیید کنیم.

اکثریت اعضای هیأت مدیره سندیکاکه من دبیر آن بودم بر این حقیقت وقوف کامل داشتند که این حرفه صلاحی است که نباید به دست هر نااهلی بیفتند، از همین رو با احتیاط بسیار با چنین وضعیتی برخورد کردند. من خود شخصاً در چند نوبت به مسئولین وقت وزارت ارشاد هشدار دادم تجربه حرفه‌ای به ما آموخته است در روزنامه‌نگاری نخست باید شرافت و اهلیت مد نظر قرار گیرد و بعد مدرک تحصیلی و یا صلاحیت علمی. (بگذریم که معتقد بوده و هستیم انتشار نشریات نباید به مجوز دولتی وابسته باشد، بلکه قانونمندی‌های این حرفه خود تعیین می‌کند چه کسی می‌تواند در این عرصه بماند و سر به سلامت ببرد، و یا نقد خویش را در این بازی بیازد!)

باری، با وجود آن هشدارها، وزارت ارشاد متقاضیان سمج را به سندیکای نویسندگان حواله می‌داد و ما که تکلیف خود را روشن کرده بودیم، به آنان که سابقه عضویت سندیکا را نداشتند جواب می‌دادیم شما را نمی‌شناسیم و نمی‌توانیم چنین تأییدی بدهیم. در مورد آن گروه از اعضای سندیکا هم که نسبت به صلاحیت اخلاقی ایشان تردید داشتیم کار را به وقت‌کشی و معاذیر اداری موکول کردیم، ولی با وجود این ناگزیر شدیم برای تئ چند گواهی‌نامه‌ای به مضمون زیر صادر کنیم:

«آقای..... عضو شماره... این سندیکا که درخواست صدور تصدیق نامه به آن وزارتخانه داده‌اند دارای سابقه کار مطبوعاتی بوده و از نظر این سندیکا صلاحیت علمی برای انتشار روزنامه یا مجله را دارند.»

توجه دارید که در این گواهی‌نامه فقط به صلاحیت علمی اشاره شده و نه چیز دیگری! با همین گواهی و یک برگ عدم سوء پیشینه چند نفری تصدیق نامه گرفتند و شدند مدیر روزنامه یا مجله. بعد، قانون تصویب شد و «تفصیل» را تعیین کرد. اجرای این قانون هم موکول به تهیه و تصویب یک آئین‌نامه شد که آن را هم تهیه کردند و به تصویب رساندند.

نتیجه همه این کارها آن شد که اختیار صدور اجازه انتشار نشریه به کمیسیونی ۵ نفره واگذار شده که ترکیب آن از این قرار است:

نمایندگان قوای مقننه، قضائیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی و نماینده منتخب مدیران مسئول جراید.

این کمیسیون علاوه بر صدور پروانه انتشار، کار بررسی تخلفات مطبوعاتی و چگونگی اجرای قانون مطبوعات را نیز بر عهده دارد. و به طوری که ملاحظه می‌شود در ترکیب این کمیسیون حتی یک نفر از روزنامه‌نگاران واقعی، یعنی نویسندگان و خبرنگارانی که بیش از هر کس دیگری با زیر و بم این حرفه پیچیده و پر راز و رمز آشنایند لحاظ نشده است.

پرسشهایی از وزارت ارشاد؟

گمان می‌کنم در این سالها حدود هفتصد مجوز انتشار نشریه صادر شده

مشخصات یک نشریه قابل تحمل چیست؟

است. گیرندگان این جوازا چه کسانی بودند؟ معیار انتخاب آنها چه بوده است؟ بعداً، و در جریان کار ملاک رسیدگی به تخلفات را چه قرار داده‌اند؟

از مسئولان کنونی اداره کل مطبوعات چند سؤال دارم:

آیا بررسی کرده‌اند که چند نفر از گیرندگان این مجوزها سهمیه کاغذ، فیلم، زینک و سایر «امتیازات» را گرفته و در بازار آزاد فروخته‌اند؟

آیا بررسی کرده‌اند چند نفر از این گروه نشریه را وسیله‌ای برای کسب درآمد و زد و بندهای سیاسی و مالی قرار داده‌اند؟

آیا می‌دانند در بطن مطبوعات چه می‌گذرد، و از میان این نشریاتی که کثرتشان سر را به دوار می‌اندازد چند فقره آنها به وظایف حرفه‌ای خود عمل می‌کنند؟ و این اصل را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند که منهای اختلاف سلیقه‌ها، منافع ملی مقدم بر همه چیز است. و روزنامه‌نگار تاجر و کاسب و دلال و آگهی‌بگیر و زد و بندچی نیست؟ ما مطبوعات سالم و سازنده هم داریم. اما واقعیت این است که شیوه نگرش حاکمیت به موضوع مهم مطبوعات چنان از واقعیات مربوط به این حرفه دور است که اجازه می‌دهد بسیار کسان در کسوت روزنامه‌نگاری همه‌کار بکنند جز روزنامه‌نگاری.

در چهارچوب همین قانون مطبوعات، که مادام که تغییر نکرده نافذ و محترم است، عملکرد مطبوعات چگونه ارزیابی می‌شود؟

جز این است که یک هیأت بررسی، مندرجات نشریات را بررسی می‌کنند و براساس معیارهایی کلیشه‌ای انطباق یا عدم انطباق آنها را با مصالح و موازین خاصی که به صورت دستورالعمل به آنها ابلاغ شده تعیین و در پرونده‌ای ثبت می‌کنند؟

جز این است که حساسیت‌های این بررسی متوجه موضوعاتی محدود است؟ چرا فلان نشریه ادبی، فلان مطلب را چاپ کرده؟ چرا آن نشریه دیگر نوشته فلان نویسنده را که محبوبیت (یا مشروعیت) ندارد به چاپ رسانده است؟ چرا نشریه ندای ابرقوی غرب عکسی را چاپ کرده که در آن یک فرد... وجود دارد؟ و... آیا حیطه خطر خیزی مطبوعات در همین موارد طبقه‌بندی شده خلاصه می‌شود؟

بگذارید جمله‌ای را از یکی از مطبوعاتی‌ها که خود را در کلاس مطبوعات، فدائی انقلاب می‌داند (و من هم در آن تردید نمی‌کنم) نقل کنم.

نوشته (به مضمون) از این قرار بود: «البته ما در حس نیت برادر... شک نداریم. اما ایشان که از خودی‌ها هستند چرا در هیأت منصفه آن رای را دادند و در مقالاتشان چنین نوشتند؟»

قانون مطبوعات چاپ مطالب تفرقه‌برانگیز را ممنوع کرده است (و درست هم هست) و آیا این جمله تفرقه برانگیز نیست؟

مگر ما یک ملت واحد نیستیم. و مگر قرار نیست اختلاف سلیقه‌ها را تحمل کنیم و با بحث و مناظره اختلاف نظرها را به حداقل برسانیم؟ پس چرا یک نویسنده خط حایل می‌کشد و عده‌ای را در آن سوی خط قرار می‌دهد و از آنان چنان تعریفی ارائه می‌کند که گویی اهل این مملکت نیستند و در زمره دشمنان آن قرار دارند؟ این موضوع برای مصالح کشور سرنوشت‌سازتر است یا مقاله یک جوان احساساتی و جویای نام در یک نشریه گمنام؟!

گویا اخیراً متولیان وزارت ارشاد متوجه شده‌اند حجم نشریات مبتذل و تجارتی بسیار فراتر از مرز تحمل شده است. اما آیا به ریشه‌یابی این حقیقت تلخ هم اقدام کرده‌اند که چه کسی و چه جریانی مسئول تولد این همه نشریه مبتذل است؟

نگاه یک سویه و کلیشه‌ای به مطبوعات، و حاکمیت روابط به جای ضوابط در صدور مجوز انتشار نشریه و بذل و بخشش‌هایی که تا همین اواخر به خواص به عنوان یک اصل پذیرفته شده حاکمیت داشت، اگر نتایج جز این به بار می‌آورد، جای حیرت بود! (البته قرار بود این یک سویه‌نگری تعمیم یابد و

حتی صدور اجازه کار در مطبوعات هم منوط به تأیید وزارت ارشاد باشد که با تعویض مبتکر این فکر بکر موضوع مستفی شد). کمیسیون نظارت بر مطبوعات نمادی از این نگرش یک سویه است. نه این که اعضای این کمیسیون یک سو نگر باشند، خیر! خود این کمیسیون حاصلی از همان نگاه یک سویه است. این کمیسیون ضوابط و دستورالعمل‌هایی دارد که نمی‌تواند از چهارچوب آن خارج شود، و یا اگر بشود، محدوده آن چندان وسیع نیست. اشکال از جای دیگری است.

اشکال از این ناشی شده است که به مطبوعات فقط از دیدگاه سیاسی نگریسته می‌شود. اگر کسی از اهلیت سیاسی بر طبق ضوابط تعیین شده برخوردار بود صلاحیت روزنامه‌نگاری دارد. افراد یا سازمان‌هایی هم که این اهلیت را تأیید می‌کنند مثل همان هیأت برسان مطبوعات، تابع ضوابط و دستورالعمل‌های اداری هستند. جوابشان هم یا آری است یا نه.

اگر جواب آری بود، کافی است نظر لطفی هم بر آن افزوده شود تا منجر به صدور اجازه انتشار یک نشریه شود. همین! از این پس چه اتفاقی خواهد افتاد؟ کسی به این موضوع مهم توجهی ندارد. و اگر توجهی هم هست، به سطح محدود می‌شود.

یک مدیر نشریه به جمع مدیران قبلی افزوده می‌شود. گیرم این مدیر نشریه صلاحیت علمی و اخلاقی هم دارد، اما برای نشریه دادن به گروهی همکار نیازمند است. این همکاران چه کسانی هستند و چه خصوصیات دارند؟

مشخصات یک نشریه قابل تحمل

قانون و مقررات یک سونگر به بعد از این مرحله کاری ندارد. خود را به مدیر مسئولی محدود کرده است که خیلی راحت می‌تواند فریب بخورد (البته بر فرض آنکه خود مدیر مسئول از جمله رنود و نقاب‌زدگان هفت خط نباشد). نشریه منتشر می‌شود. از نقطه نظر ضوابط حاکم بر قسمت مربوطه در وزارت ارشاد نشریه‌ای قابل تحمل است. نه یک سطر انتقاد، نه یک سطر رهنمود و نه نق‌زدنی در مورد کاستی‌ها و کج رفتاری‌ها...

به به! چه نشریه‌ای، سهمیه کاغذ

برقرار... سهمیه فیلم و زینک برقرار... امتیازات دیگر هم برقرار!

کسی توجه ندارد در این نشریه مطالبی باید چاپ شود اما نشده. یا مطالبی به ظاهر عادی چاپ شده که با منافع ملی و حقوق مردم مغایر است؟ مطلبی که چاپ شده امتیازی را برای صاحب امتیاز یا نویسنده و خبرنگاری که آن را تهیه کرده به ارمغان آورده است. مطلبی هم که چاپ نشده امتیازاتی را نصیب کرده!

آیا اعضای هیأت بررسی مطبوعات و اعضای کمیسیون نظارت قادر به تشخیص این موارد هستند؟

●●●●

برای آن که موضوع مشخص شود مثالی را ذکر می‌کنم که مقاله را با آن شروع کردم: همان دوست روزنامه نگار که گفته بود می‌دانستم یک ماده شیمیایی که در صنایع بسیاری کاربرد دارد به زودی حکم کیمیا خواهد یافت، همچنین به من گفت: همسایه‌ای دارم که تاجر و پولدار است و در همین رشته مواد شیمیایی هم فعالیت می‌کند. کافی بود این موضوع را با او در میان بگذارم و بگویم: فکر از من سرمایه‌ای از تو؛ سود نصف نصف.

دارندگان این مواد را هم می‌شناختم و می‌دانستم چشم به راه مشتری نشسته‌اند. کافی بود به سراغشان برویم؛ کالا را بخریم و انبار کنیم.

اما این راز را در دل نگاه داشتم و منتظر فرصتی نشستم تا از یک مجرای قابل اطمینان توجه مسئولان مربوطه را به موضوع جلب کنم.

چنین فرصتی پیش آمد. شنیدم انجمن نفتی هست که کمیته‌ای دارد به نام کمیته پتروشیمی. این کمیته ماهی یک بار تشکیل جلسه می‌دهد و مسائل مربوط به این صنعت را بررسی می‌کند. از جانب یک نشریه که مشاور صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن هستم برای اولین بار به جلسه این کمیته رفتم.

واقعیت این است که رفتم تا از مذاکرات آنها دریابم در، بر چه پاشنه می‌چرخد. اما وقتی جلسه تشکیل شد و رئیس آن چند کلمه‌ای صحبت کرد فهمیدم این جا از آن جاهانی است که یک روزنامه‌نگار و یک مدیر وظیفه‌شناس می‌تواند نقش مثبتی ایفا کند. اطلاعاتم را در این زمینه به آنها

دادم (که البته آنها هم به نوبه خود اطلاعات و آگاهی‌هایی داشتند)، نتیجه آن شده که تحرّکی برای واردات این ماده اولیه ایجاد شد و گرچه قیمت آن به ۱۲۰۰ تومان هم رسید اما از توقف چرخهای دهها کارخانه بزرگ جلوگیری گرفتند.

این یک نمونه از حبس اطلاعات، نمونه‌ای هم از ارائه اطلاعات تقدیم کنم: در شماره ۳۳، ۳۴ (آذر ۷۲) همین ماهنامه گزارش، مطلبی با عنوان «اریاب رجوع در میان چرخ‌دنده‌های کاغذی، چاپ شده که از بوروکراسی حاکم بر شعبات سازمان تأمین اجتماعی و رفتار نامناسب عده‌ای از کارمندان این سازمان با بیمه‌شدگان اطلاعات مستندی را ارائه کرده بود.

نتیجه آن شد که مدیرعامل سازمان مامورانی مخفی را به شعبات سازمان فرستاد تا از نزدیک پیرامون اوضاع تحقیق کنند. و چون نتیجه تحقیقات با اطلاعات مندرج در آن گزارش انطباق داشت، هم مقررات دست و پاگیر اصلاح شد، و هم رفتار کارمندان تغییر

کرد. اگر آن اطلاعات حبس نمی‌شد و این اطلاعات را ارائه نمی‌کردیم چه کسی متوجه می‌شد؟

محرك حبس آن اطلاعات و ارائه این اطلاعات چه بوده است؟ قانون مطبوعات؟ یا ترس از کم لطفی این مقام یا آن مقام؟

آیا همین دو مورد مثال کافی نیست تا نشان دهد نگرش کنونی بر مسائل مطبوعاتی تا چه اندازه محدود، یک سویه، و گاهاً خطرناک است.

در زیر مجموعه قانون مطبوعات- وزارت ارشاد و کمیسیون نظارت است که باید سراغ واقعیات مربوط به مطبوعات را گرفت. مطبوعاتی که می‌توانند سازنده باشند، و می‌توانند به مراتب مخرب‌تر از هر آفت اجتماعی و یا تهاجم فرهنگی و نظامی عمل کنند.

در همین زیرمجموعه است که اگر احساس مسئولیت، حس وظیفه‌شناسی، درک اهمیت حرفه روزنامه‌نویسی و ترس از محکمه وجدان حاکم نباشد امکان همه گونه خطاکاری بی‌مجازات، سوء استفاده،

کج رفتاری و حتی رفتارهای ضد ملی و ضد بشری وجود دارد.

این زیرمجموعه، یعنی انسانهایی که باید مطبوعات را غنا بخشند از کمترین توجه هم برخوردار نیستند. لاجرم آنان که وجدانی دارند یا عطای کار مطبوعات را به لقای آن می‌بخشند، یا با نان بخور و نمیری زندگی می‌کنند، و با....

موضوع این مقاله پرداختن به وضع این زیر مجموعه نیست و لذا به همین مختصر بسنده می‌کنم و مطلب را با فرازی از کتاب نیروی پیام نوشته ژان لویی سروان شرایبر^(۱) به پایان می‌رسانم:

فقط نشریاتی که دارای کیفیتی ممتازند می‌توانند از آزادی خود استفاده کنند. باید اول حقیقت را یافت و سپس آن را منتشر کرد. کیفیت مطالب نشریه، تابع کیفیت اشخاصی است که آنها را تنظیم می‌کنند، و باید دانست که حرفه‌ی روزنامه‌نگاری در هیچ یک از کشورهای جهان جز در موارد استثنائی معدود از ارزش و اعتباری که در خور آن است، برخوردار نیست. وقتی که یک ماهنامه با

دو یا سه کارمند تمام وقت و یک هفته‌نامه با پنج شش نفر کارمند اداره می‌شود، تأمین سطح بالای مقالات کاری بس دشوار است. اغلب مشکل اساسی، مضیفه مالی نیست، بلکه آن است که صاحبان مطبوعات مایل نیستند پول خود را در هیأت تحریریه صرف کنند. فقط وسایل ارتباط جمعی بزرگند که می‌توانند اشخاص معدود با ذوق و توانی را که ضامن شهرت آنهاست، به بهای منصفانه‌شان خریداری کنند. اما اغلب دیده می‌شود که چند ستاره را با حقوقهایی بین ده تا بیست و پنج هزار فرانک [بخوانید تومان!] در ماه راضی می‌دارند. اما نویسندگان کم نام‌تر باید به حقوق بخور و نمیری اکتفا کنند. حال آن‌که کار این گروه اخیر است که پایه کیفیت پیامی مقالات را تشکیل می‌دهد و عجیب نیست که بهترین استعدادها اغلب و سوسه حقوق دو برابر بخش تبلیغات می‌شوند.

۱- ژان لویی سروان شرایبر، نویسنده، منتقد و روزنامه‌نگار معاصر فرانسه است و کتاب «نیروی پیام‌روی با ترجمه سروش حبیبی در ایران منتشر شده است.

اینجانب: به نشانی:
 کد پستی: تلفن:
 درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را به مدت یک سال دارم.
 فتوکپی فیش بانکی ضمیمه همین درخواست است، ضمناً کد اشتراک قبلی شماره بوده است.

توضیحات:

۱- ماهنامه گزارش برای دانشجویان ۳۰٪ و برای دانشگاهیان و فرهنگیان ۲۰٪ تخفیف قائل می‌شود. استفاده از این تخفیف منوط به ارائه مدرک معتبر (فتوکپی کارت دانشجویی و کارمندی یا معرفی‌نامه از سازمان مربوطه است).

۲- لطفاً وجه اشتراک به حساب جاری ۸۵/۸۰۳۰ بانک سپه - شعبه دانشگاه (میدان انقلاب) تهران واریز و فتوکپی آن همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۵۴۶۷-۱۴۱۵۵ به دفتر مجله ارسال شود.

شماره‌های قبلی مجله هر نسخه ۱۵۰۰ ریال به فروش می‌رسند.

۳- علاقمندان به اشتراک خارج از کشور می‌توانند مبلغ اشتراک را به حساب پس‌انداز فرضی الحسنه شماره ۵۲/۱۰۰۷۰۷۰ بانک صادرات شعبه صنعتی کد ۱۴۸۰ تهران - ایران واریز و فیش آنرا به آدرس مجله ارسال نمایند.

حق اشتراک یکساله	محل سکونت مشترک
۱۱۰۰۰ ریال	داخل کشور
۲۶ دلار آمریکا	کشورهای آسیایی
۳۵ دلار آمریکا	سایر کشورها